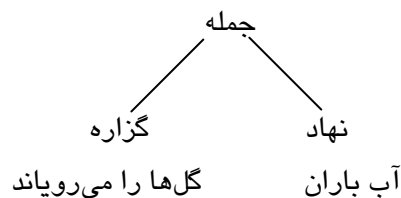


جمله

جمله سخنی است که قابل تقسیم به دو بخش نهاد و گزاره باشد
 نهاد: کلمه یا گروهی از کلمات است که درباره ی آن خبر می دهیم پس نهاد صاحب خبر است.
 گزاره: خبری است که درباره ی نهاد داده می شود.
 فعل: هسته ی گزاره است. نشانه ی فعل شناسه است. شناسه همانند نهاد شخص فعل را مشخص می کند
 و نهاد پیوسته نامیده می شود. نشانه ی نهاد مطابقت آن با شناسه است.

نهاد مفرد		فعل مفرد		نهاد جمع	فعل جمع	
شناسه‌ی مفرد		شناسه‌ی جمع				
من	می‌رو	مَ	ما	می‌رو	یم	
تو	می‌رو	ی	شما	می‌رو	ید	
او	می‌رو	دَ	ایشان	می‌رو	ند	

تقسیم بندی جمله با رسم نمودار:



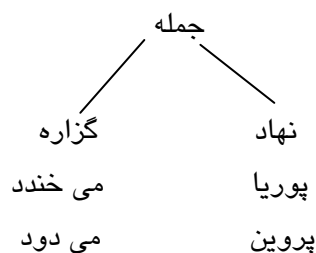
نهاد جدا: معمولا گروه اسمی اول جمله و اغلب نیز قابل حذف است.
 نهاد دو گونه است } نهاد پیوسته که همان شناسه ی فعل است و شخص و شمار فعل را تعیین می کند

و قابل حذف نیست. (به این خاطر به آن نهاد اجباری هم می گویند)

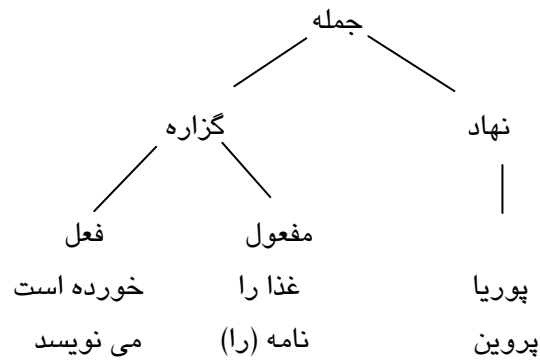
گزاره		نهاد
نهاد پیوسته		نهاد جدا
یم	پرندگان زیبا را نمی آزار	ما

اجزای گزاره:

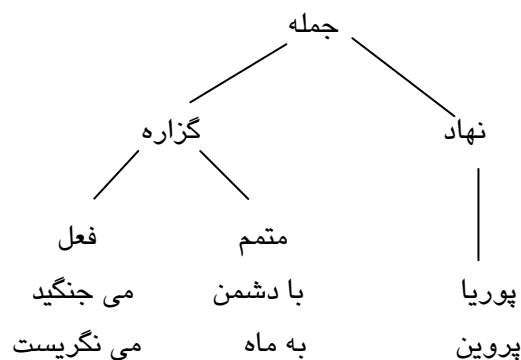
۱- گزاره گاهی فقط یک فعل است.



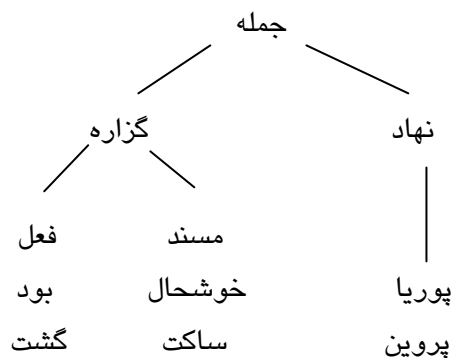
۲- گزاره گاهی علاوه بر فعل، مفعول نیز دارد. (مفعول گروه اسمی است که پس از آن نشانه ی "را" باشد یا بتوانیم این نشانه را بعد از آن بیفزاییم)



۳- گزاره گاهی علاوه بر فعل، به متمم نیاز دارد. (متمم گروه اسمی است که پس از حرف اضافه بیاید. حروف اضافه عبارتند از: در، به، بر، از، با، برای، مثل، مانند)



۴- گزاره گاهی علاوه بر فعل، به مسند نیاز دارد. (مسند کلمه یا گروهی از کلمات است که فعل اسنادی به آن نیاز دارد. فعل های اسنادی معمولاً از مصدرهای: بودن، شدن، گشتن و گردیدن، ریشه می گیرند)



ویژگی های فعل:

فعل ۵ ویژگی دارد که ما در سال اول فقط سه ویژگی آن را بررسی می کنیم ۱- شخص ۲- زمان ۳- گذر

۱- شخص: (هر فعل می تواند ۶ شخص داشته باشد که صرف کردن آنها بسیار آسان است)

مفرد	جمع
اول شخص مفرد: می (فتم)	اول شخص جمع: می (فتیم)
دوم شخص مفرد: می (فتی)	دوم شخص جمع: می (فتید)
سوم شخص مفرد: می (فت)	سوم شخص جمع: می (رفتند)

۲- زمان فعل: (زمان انجام فعل یا در گذشته بوده است که به آن ماضی می‌گوییم. یا اکنون در حال وقوع است که به آن مضارع می‌گوییم و یا اینکه در آینده رخ خواهد داد که به آن آینده می‌گوییم)

توجه: همه ی فعل‌ها از دو بن ماضی و مضارع ساخته می‌شوند. طریقه‌ی ساخت آنها به شکل زیر است:

بن ماضی = مصدر بدون ن پایانی : رفتن ← رفت

بن مضارع = فعل امر بدون "ب" آغازی ← برو ← رو

برخی از فعل‌ها نیز از صفت مفعولی ساخته می‌شود. فرمول ساخت آن نیز چنین است: بن ماضی + ه : رفت + ه ← رفته

الف: ماضی:

زمان	فرمول ساخت	مثال
ماضی ساده	بن ماضی + شناسه	رفتَم، رفتی، رفت...
ماضی استمراری	می + ماضی ساده	می رفتم، می رفتی، می رفت...
ماضی بعید	صفت مفعولی + بودم / بودی / بود...	رفته بودم، رفته بودی، رفته بود...
ماضی التزامی	صفت مفعولی + باشم / باشی / باشد...	رفته باشم، رفته باشی، رفته باشد...
ماضی نقلی	صفت مفعولی + ام / ای / است / ایم / اید...	رفته ام، رفته ای، رفته است...

ب: مضارع:

زمان	فرمول ساخت	مثال
مضارع اخباری	می + بن مضارع + شناسه	می روم، می روی، می رود...
مضارع التزامی	ب + بن مضارع + شناسه	بروم، بروی، برود...

ج: آینده:

زمان	فرمول ساخت	مثال
آینده	خواهم / خواهی / خواهد... + بن ماضی	خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت...

فعل‌های ناگذر: که فقط به نهاد نیاز دارند. مثل: رفت، نشست، دوید، برخاست، خندید و...

۳- گذر

گذرا به مفعول: (به مفعول نیاز دارند) مثل: شناختن، آوردن، زدن و...
 گذرا به متمم: (به متمم نیاز دارند و متمم آنها از جمله قابل حذف نیست) مثل:
 جنگیدن، نازیدن، ترسیدن، نگرستن و...
 گذرا به مسند: (فعل‌های اسنادی اغلب گذرا به مسند هستند) گردیدن،
 شدن، گشتن و...

گروه اسمی: گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته تشکیل می‌شود و می‌تواند یک یا چند وابسته‌ی پیشین و پسین داشته باشد. گروه اسمی می‌تواند در جمله نهاد، مفعول، متمم یا مسند واقع شود. وجود هسته در یک گروه اسمی اجاری است اما وجود وابسته اختیاری است.

ویژگی‌های اسم: ویژگی‌های اسم را باید از زاویه‌های مختلفی بررسی کرد که عبارتند از: ۱- شمار ۲- معرفه، نکره، اسم جنس ۳- عام و خاص ۴- ساخت

۱- شمار: اسم از لحاظ شمار یا مفرد است یا جمع. اگر اسم نشانه‌ی جمع نداشته باشد و جمع مکسر عربی هم نباشد، مفرد است. مثل: کتاب، قلم، مدرسه، سبد و ... اما اگر نشانه‌ی جمع داشته باشد یا جمع مکسر عربی باشد، جمع محسوب می‌شود. نشانه‌های جمع عبارتند از: ها، ان، ات، ین، ون، جات. بنابراین واژه‌هایی مثل: کتاب‌ها، درختان، اشتباهات، ضابطین، انقلابیون و سبزیجات، جمع محسوب می‌شوند. جمع مکسر نیز مخصوص کلمات عربی است که در فارسی هم رایج شده‌اند و نشانه‌ی خاصی هم ندارند، فقط از روی معنی و آشنایی قبلی می‌توان آنها را تشخیص داد. مثل: مدارس (جمع مدرسه) آثار (جمع اثر) مساجد (جمع مسجد) و ...

۲- اسم از جهت معرفه و نکره بودن: الف: معرفه (یا شناس): اسمی است که برای شنونده یا گوینده

شناخته شده باشد. } ۱- "را" پس از اسم: کتاب را خواندم
 ۲- این، آن و کدام "پیش از اسم: کدام کتاب خوب است؟
 ۳- اسمی که مضاف الیه آن معرفه باشد: کتاب علی خواندنی است
 ۴- اسم‌های خاص همیشه معرفه هستند: اکبر، خورشید، خلیج فارس و ...

ب: نکره (یا ناشناس) اسمی است که برای گوینده یا شنونده شناخته شده نیست.

نشانه‌های اسم نکره عبارتند از: } ۱- "ی" پس از اسم: کتابی خریدم / مردی آمد و ...
 ۲- "ی را" پس از اسم: کتابی را خواندم

نکته: اسمی که نه نشانه‌ی معرفه داشته باشد و نه نشانه‌ی نکره "اسم جنس" خوانده می‌شود. مثل:

کتاب غذای روح بشر است. یا: مسلمان دروغ نمی‌گوید.

۳- عام و خاص بودن: اسم عام می‌تواند تمام وابسته‌های پیشین و پسین اسم را بپذیرد ولی اسم خاص نمی‌تواند این وابسته‌ها را قبول کند. مثلاً: کتاب ← کتاب‌ها / این کتاب / یک کتاب. چون معنایش غلط نیست، پس اسم عام است. ولی: حسن ← حسن‌ها / یک حسن. چون معنایش غلط است پس اسم خاص است. اسم خاص برای نامیدن یک چیز خاص به کار می‌رود.

توجه: اگر اسم بزرگان و مشاهیر جمع بسته شود، باز هم اسم خاص محسوب می‌شود: ایران زادگاه فردوسی‌ها و حافظ‌ها است.

۴- ساخت: اسم‌ها از لحاظ ساخت یعنی اجزای تشکیل دهنده‌ی خود، متفاوت هستند. برخی از آنها قابل

تقسیم به اجزای سازنده‌ی خود هستند (غیر ساده) و برخی قابل تقسیم نیستند (ساده) (پس:

۱- ساده: که قابل تقسیم به اجزای سازنده نیستند. مثل: کتاب، گوسفند، سیب و ... } ساخت اسم‌ها
 ۲- غیر ساده: } الف: مرکب: که هر یک از اجزای سازنده‌ی اسم معنی مستقل دارند. کتابخانه ← کتاب + خانه / نوروز ← نو + روز
 ب: مشتق: که یکی از اجزای سازنده معنی مستقل ندارد: دردمند ← درد + مند / کارگر ← کار + گر

وابسته‌های اسم: به وابسته‌هایی که پیش از هسته می‌آیند وابسته‌ی پیشین و به وابسته‌هایی که پس از هسته می‌آیند وابسته‌ی پسین گفته می‌شود. هر یک از این وابسته‌ها انواعی دارند.

- وابسته‌ها**
- ۱- وابسته های پیشین:
- ۱- صفت اشاره این، آن، همین، همان آن کتاب
 - ۲- صفت پرسشی کدام، چند، چه چند گل
 - ۳- صفت تعجبی چه!، عجب...ی! چه گلی!
 - ۴- صفت شمارشی اصلی: سه، چهار یک گل
 - ۲- ترتیبی: اولین، دومین دومین امام
 - ۵- صفت عالی: (صفت بیانی+ترین) بزرگترین، شجاع ترین قوی ترین انسان
 - ۶- صفت مبهم: هر، هیچ، همه، فلان هر انسان، هیچ کتاب و...
- ۲- وابسته های پسین:
- ۱- نشانه ی نکره: (ی در آخر اسم) گلی، کتابی، کشوری و...
 - ۲- نشانه های جمع: (ها، ان، ی، ون، جات و... در آخر اسم) کتابها، پسرها، کشورها و...
 - ۳- صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم: اول، دوم، سوم و... سال پنجم، امام چهارم
 - ۴- مضاف الیه (اسمی است که با یک کسره به اسمی دیگر اضافه شود): گل مریم، لباس پوریا
- ۵- صفت بیانی:
- ۱- صفت بیانی ساده: خوب، زشت، بزرگ و... پسر خوب
 - ۲- صفت مفعولی: (بن ماضی+ه) رفته، گفته و... غذای سوخته
 - ۳- صفت لیاقت: (مصدر+ی) خوردنی، شکستی گل بویدنی
 - ۴- صفت نسبی: (اسم+ی) آسمانی، نیلوفر و... هدیه ی آسمانی
- ۵- صفت فاعلی:
- ۱- بن مضارع+ نده: دهنده، گوینده مرد خواننده
 - ۲- بن مضارع+ا: گویا، شنوا، زیبا، بیبا مرد زیبا
 - ۳- بن مضارع+ان: گریان، خندان لب خندان

نکته: ساختمان مضاف الیه و صفت بیانی شبیه به هم است، یعنی هر دو با یک کسره به اسم قبل از خود اضافه می- شوند. اگر در تشخیص آنها مشکل داشتید می توانید به آخر آنها نشانه ی "تر" اضافه کنید. اگر ترکیب جدید معنا داشت، موصوف و صفت است و اگر معنی نداشت، مضاف و مضاف الیه:

گل خوشبو ← گل خوشبو تر (معنای ترکیب درست است پس خوشبو صفت است)

گل نیلوفر ← گل نیلوفر تر (معنای ترکیب درست نیست پس نیلوفر مضاف الیه است)

ضمیر:

ضمیر کلمه ای است که به جای اسم می نشیند و از تکرار آن جلوگیری می کند. اسمی را که ضمیر به جای آن نشسته مرجع ضمیر می گویند. گاهی مرجع ضمیر به قرینه حذف می گردد. این حذف در اول شخص و دوم شخص بسیار رایج است.

- انواع ضمیر**
- ۱- ضمیر شخصی:
- ۱- ضمیر شخصی پیوسته: -م، -ت، -ش، -مان، -تان، -شان مثلاً: کتابم، کتابت، کتابش، کتابمان، کتابتان، کتابشان
 - ۲- ضمیر شخصی جدا: من، تو، او، ما، شما، ایشان مثلاً: کتاب من، کتاب تو، کتاب او، ...
- ۲- ضمیر مشترک: ضمیری هستند که برای هر شش شخص مشترک به کار می روند. این دسته عبارتند از: خود، خویش، خویشن. البته گاهی ضمیر شخصی "خود" همراه با ضمیر شخصی پیوسته می آید: خودم نوشتم. و گاهی نیز مضاف الیه می گیرد: خود سعید، انشا را می نوشت.
- ۳- ضمیر اشاره: این، آن، همین، همان "اگر خود، هسته ی گروه اسمی باشند، ضمیر اشاره محسوب میشوند، ولی اگر وابسته ی اسم باشند، صفت اشاره هستند. برای تشخیص آسان آنها از همدیگر می- توان آنها را جمع بست، ضمیر اشاره جمع بسته می شود ولی صفت اشاره نه! مثال: آن را چند خریده ای ← آنها را چند خریده ای (چون معنی دار است پس ضمیر است. ولی: آن کتاب را چند خریده ای ← آنها کتاب را چند خریده ای) (معنی دار نیست، پس صفت اشاره است)
- ۴- ضمیر پرسشی: که؟ چه؟ کدام؟ کجا؟ چند؟ کی؟
- تفاوت ضمیر پرسشی و صفت پرسشی آن است که صفت پرسشی وابسته ی اسم است و همراه آن می آید. مثل: کدام کتاب را می خوانی؟/ ولی ضمیر پرسشی جانشین اسم است و به جای آن به کار می رود: کتاب را می خوانید؟ ← کدام را می خوانید

گروه قیدی:

گروه قیدی بخشی از جمله است که تمام جمله با جزئی از آن را مقید می‌کند یا توضیحی به آن اضافه می‌کند و بر خلاف اجزای اصلی جمله (مثل: نهاد، مفعول، متمم، مسند، فعل) می‌توان آن را حذف کرد

- ۱- کلمات تنوین دار: دقیقاً، واقعاً، جداً و...
- ۲- پیشوند قید ساز + گروه اسمی: به زودی، باعجله، بی هدف و... (توجه داشته باشید که جزء نخست در این گونه واژه ها حرف اضافه نیست، بلکه پیشوند است و با اسم بعد از خود کلمه‌ی جدیدی ساخته است. برای همین در خارج از کلام نیز معنی دارد. ولی متمم با حرف اضافه‌ی خود در خارج از جمله معنی نمی‌دهد: مثلاً "به تهران" را نمی‌توان گفت یک واژه است. ولی: "به ندرت" را می‌توان یک واژه دانست.
- ۳- متمم‌های قیدی: اگر متمم و حرف اضافه‌ی آن از جمله قابل حذف باشد، متمم قیدی است. در غیر این صورت متمم فعلی است: پوریا از کوه می‌آید ← پوریا می‌آید (معنی دار است پس کوه متمم قیدی است) اما: پوریا به کوه می‌نگریست ← پوریا می‌نگریست (معنی جمله ناقص است پس "کوه" متمم فعلی است نه قیدی)

۱- قیدهای نشانه دار:

گروه قیدی:

- ۱- قیدهای مختص: هنوز، البته، هرگز، (این کلمات همیشه قید هستند)
- ۲- اسم‌های زمان و مکان مشترک با قید: شب، روز، بهار، تابستان، (این دسته از کلمات هم می‌توانند نقش‌های گروه اسمی را بگیرند و هم می‌توانند نقش قیدی بگیرند): شب در خانه‌ی دوستم بودم ("شب" قید است چون قابل حذف است و نقش دیگری جز قید ندارد. اما "من شب را دوست دارم" شب مفعول است و قابل حذف هم نیست)
- ۳- صفت‌های مشترک با قید: خوب، آهسته، زیاد، مردانه و... (اگر این کلمات به اسمی دیگر اضافه شده باشند، صفت هستند ولی اگر به تنهایی به کار روند قید هستند) پوریا کار خوبی کرد (خوب صفت است چون به کار اضافه شده است) اما: پوریا خوب کار می‌کند. (خوب قید است)

۲- قیدهای بی نشانه:

نقش نماها:

نقش نماها حروفی هستند که نقش کلمات دیگر را مشخص می‌کنند. مثلاً "را" نقش کلمه‌ی قبل از خود را نشان می‌دهد که مفعول است یا "به" نشان می‌دهد که کلمه‌ی بعد از آن متمم است.

- ۱- "را" نقش نمای مفعولی: گروه اسمی بعد از "را" همیشه مفعول است.
- ۲- نقش نمای اضافه: کسره ای است که بعد از اسم می‌آید و نشان می‌دهد که کلمه‌ی بعد از آن یا مضاف الیه است یا صفت: گل سرخ ← "سرخ" صفت است چون با یک کسره به "گل" اضافه شده و "تر" نیز می‌توان به آن اضافه کرد. گل نیلوفر ← نیلوفر مضاف الیه است چون با یک کسره به "گل" اضافه شده و "تر" را نیز نمی‌توان به آن اضافه کرد.
- ۳- نقش نمای حرف اضافه: در، به، از، با، برای، مثل و مانند" این حروف نشان می‌دهند که کلمات بعد از آنها متمم است.
- ۴- نشانه‌ی ندا: با این نشانه‌ها کسی یا چیزی را صدا می‌زنیم. که به آن اسم منادا می‌گویند
- ۵- نقش نمای حرف ربط: این حروف دو جمله را به هم پیوند می‌زنند:
 - ۱- همپایه ساز: "و، اما، ولی، یا" این حروف دو جمله‌ی مستقل را به هم پیوند می‌دهند: من رفتم ولی علی نیامد.
 - ۲- وابسته ساز: "که، تا، چون، زیرا و..." معمولاً یکی از اینگونه جملات معنی مستقل ندارد: به بازار رفتم تا میوه بخرم "جمله‌ی دوم یعنی "میوه بخرم" به تنهایی معنی مستقل ندارد. در این گونه جملات جمله‌ی مستقل را پایه و جمله‌ی غیر مستقل را پیرو می‌گویند

انواع نقش نماها: